

## تأملی فقهی حقوقی در تعهد به نفع شخص ثالث

همایون مافی\*

حسین کاویار\*

### چکیده

به موجب ماده ۲۳۱ قانون مدنی، قرارداد فقط نسبت به دو طرف و قائم‌مقام قانونی آنها مؤثر است؛ یعنی اثر عقد نسبی و محدود به اطراف عقد است. در حقوق کنونی، اصل نسبی بودن قراردادها به صورت سابق باقی نمانده و به اقتضای روابط انسانی، استثنای فراوانی به خود دیده است. یکی از مهم‌ترین این استثنائات «تعهد به نفع ثالث» است که مهم‌ترین مصداق آن بیمه عمر است. ماهیت تعهد به نفع ثالث مورد اختلاف حقوقدانان می‌باشد. عده‌ای عقیده دارند که تعهد به نفع ثالث از نظر منشاء عقد است ولی نسبت به ثالث در حکم ایقاع می‌باشد. با قبول این نظر، مسلم است که ایجاد حق به نفع ثالث نیازی به قبول او ندارد، ثالث می‌تواند از این نفع بگذرد و با ردّ تعهد، آن را منحل کند. در این مقاله بر آن هستیم تا با استفاده از منابع فقهی و اصول حقوقی، تأملی مختصر در مبانی و آثار تعهد به نفع شخص ثالث کنیم.

---

\*. استادیار دانشگاه مازندران، گروه حقوق خصوصی

E-mail: Hmynmafi@yahoo.com

\*. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه مازندران

E-mail: Mirhosseinkaviar@gmail.com



## واژگان کلیدی

قاعده نسبی بودن قراردادهای، شخص ثالث، قابل استناد بودن قراردادهای، تعهد به نفع ثالث، ماهیت حقوقی.

## مقدمه

هر یک از قراردادهای به لحاظ ویژگی‌ها و خصوصیات خاص خود آثاری در بر دارد. نفع و ضرر، حقوق و تعهداتی را برای هر یک از طرفین به دنبال می‌آورد. نکته مهم این است که تمام این آثار از سود و خسارت، حقوق و تعهد تماماً با قبول و اعلام آزادانه اراده طرفین به وجود می‌آید. در واقع بدون اراده آنها هیچ عقدی در خارج تحقق نمی‌یابد. در نتیجه، هیچ نفع و زیانی حاصل نمی‌شود. لذا اثر عقد نسبی و محدود به کسانی است که در این تراضی و توافق اراده‌ها یا انعقاد عقد دخالت داشته‌اند. در گذشته که روابط اقتصادی به پیچیدگی امروز نبود افراد چندان انگیزه‌ای برای ایجاد حق به سود کسانی که نسبت به روابط قراردادی آنها بیگانه بودند نداشتند. اما با پیچیده شدن روابط اقتصادی به تدریج این نیاز به وجود آمد. افزایش خطرات ناشی از زندگی ماشینی، موجب شکل‌گیری قراردادهای بیمه شد. برخی از قراردادهای بیمه اقتضا داشت که بدون دخالت ثالث تعهداتی به سود آنها بر عهده بیمه‌گر به وجود آورد، مخصوصاً در بیمه عمر برای بیمه‌گذار مطلوب این بود که بتواند در طول حیات خود سرمایه‌ای مطمئن برای شخص یا اشخاص مورد علاقه‌اش، ذخیره سازد تا پس از مرگ او اختلالی در معیشت آنان به وجود نیاید. اما ایجاد تعهد به نفع اشخاص ثالث در تمام نظام‌های حقوقی از لحاظ نظری همواره با موانعی روبه‌رو بوده است. منشأ این موانع، وجود قاعده‌ای است که به «قاعده نسبی بودن قرارداد» معروف است. قاعده نسبی بودن قرارداد یکی از نتایج اصل حاکمیت اراده است. زیرا اگر قبول کنیم که آثار عقد نتیجه توافقی است که طرفین در این باب کرده‌اند طبیعی است که آن آثار نیز باید دامن‌گیر کسانی شود که در ساختمان اصلی عقد دخالت داشته‌اند. پس عقدی که بین دو تن بسته می‌شود، نه می‌تواند تکلیفی برای ثالث ایجاد کند، نه حقی به سود او به وجود آورد. حقوق ایران نیز همگام با



نظام‌های حقوقی معتبر، نسبی بودن اثر قرارداد را به عنوان قاعده پذیرفته است، اما قانون مدنی ایجاد تعهد به نفع شخص ثالث را به صورت استثناء ممکن دانسته است. همین‌طور در قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶/۲/۷، «بیمه عمر» به عنوان یکی از مصادیق تعهد به نفع شخص ثالث ذکر شده است، اما قانون مدنی تنها به امکان برقراری تعهد به سود شخص ثالث حکم کرده و حکمی راجع به ماهیت، شرایط و آثار آن ندارد. رویه قضایی، نیز برای تکمیل قانون مدنی تلاش چندانی نکرده است. در فقه هم مبحث جداگانه‌ای در این زمینه وجود ندارد. از این‌رو، سیستم حقوقی ما، در این زمینه با ابهاماتی روبه‌رو است. در این مقاله تلاش بر این است که با بررسی نظرات فقهاء، حقوقدانان، دستاوردها، تحولات حقوقی واستقرای در مصادیق پراکنده و اندک «تعهد به نفع شخص ثالث»، به بررسی مبانی نظری آن بپردازیم.

### ۱. قاعده نسبی بودن اثر قراردادها

در ماده ۲۳۱ قانون مدنی، قاعده نسبی بودن اثر قرارداد چنین بیان شده است: «معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم‌مقام قانونی آنها مؤثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶». ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی فرانسه، قاعده نسبی بودن اثر قرارداد را این‌گونه بیان می‌کند: «معاملات اثری ندارد مگر فیما بین طرفین قرارداد، آنها به دیگران زیانی نمی‌رسانند و به دیگران سودی نمی‌رسانند...»<sup>۱</sup> بنا بر تعاریف مذکور، قاعده نسبی بودن اثر قراردادها دو مانع عمده را برای بیگانگان خارج از عقد ایجاد می‌کند:

۱. اطراف عقد قادر به ایجاد حق برای دیگران نیستند؛

۲. اطراف عقد قادر به برقراری تکلیف بر عهده دیگران نیستند.

اما در موارد استثنائی آثار قرارداد به بیگانگانی که در وقوع عقد نقشی نداشته‌اند تسری می‌یابد، به همین جهت حقوقدانان تلاش کرده‌اند با انجام تحلیل‌هایی تعهد به سود ثالث را با قاعده، منطبق یا آن را به قاعده نزدیک کنند. موارد جریان استثنائی آثار قرارداد به سود شخص ثالث بیشتر و موارد تسری آثار مزبور به زیان وی خیلی نادر است. در فقه امامیه اصل



نسبی بودن قرارداد مورد پذیرش عموم فقهاء قرار گرفته است. برای اثبات این مدعا باید برخی از قواعد فقهی را مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم:

#### الف) قاعده لزوم تراضی در تملیکات

شهید اول اصل لزوم تراضی در تملیکات را به این صورت مطرح کرده است: «الغالبُ فی التملیکات تراضی اثنین و قد یکفی الواحد فی مواضع: کالأخذ بالشفعه و المقاصه و المضطر فی المخصه الی طعام الغیر». (شهید اول، بی تا، ج ۱، صص ۳۵۰ و ۴۴۲). سیوری حلی نیز عیناً همین قاعده را آورده است. (سیوری حلی، ۱۴۰۳، ص ۳۴۵). مطابق این قاعده غالباً در تملیک و تملک اموال تراضی دو شخص و دخالت دو اراده، یعنی کسی که مال از ملکیت او خارج می‌شود و اراده کسی که مال به ملکیت او در می‌آید لازم است جز در موارد خاص که اراده یک طرف کافی است. مانند اخذ به شفعه، تقاص و فسخ که با اراده یک طرف تملک حاصل می‌شود. مطابق این قاعده، اثر عقد محدود به کسانی است که اراده آنها در تشکیل عقد دخالت داشته است.

سیوری قاعده دیگری را آورده که به اصل نسبی بودن بسیار نزدیک است: «لا یدخل فی ملک انسان شی قهراً الا الارث و الوصیه للحمل». مطابق این قاعده اصولاً نمی‌توان بدون رضای غیر به صورت قهری، مالی را به ملکیت او درآورد جز در موارد استثنائی مانند ارث و وصیت برای حمل. بر این مبنا، بسیاری از فقهبان در موارد مختلفی تملیک مال به ثالث را بدون رضای او باطل شناخته‌اند. (همان)

طباطبایی یزدی می‌گوید: «هر گاه ملکیت توابع مبیع برای خصوص یکی از متعاقدين شرط شود ملکیت همراه با سبب آن حاصل است. اما اگر بنا به مصلحتی، ملکیت برای شخص ثالث شرط شود، ملکیت بلا سبب خواهد بود.» (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۲۲). به عبارت دیگر در شرط به نفع شخص ثالث، به علت عدم دخالت اراده و رضای منتقل‌الیه، سبب انتقال که از ترکیب اراده ناقل و منتقل‌الیه شکل می‌گیرد، تام نیست و از این رو ملکیت محقق نمی‌شود.

**ب) نظریه حقیقت معامله معوضه**

نظریه حقیقت معامله معوضه که از دیرباز مورد توجه فقیهان بوده است، یکی دیگر از مواردی است که ظهور در اعتبار اصل اثر نسبی عقد دارد. بر مبنای این نظریه، که عمدتاً در مبحث بیع فضولی طرح می‌شود، در عقود معوض برای تحقق معامله، بایستی عوض به دارایی کسی انتقال یابد که در ازاء آن معوض را پرداخته است. نجفی خوانساری به نقل از محقق نایینی می‌گوید: «صرف این که مالی در ازاء مال دیگر به صورت معوض و غیرمجانمی مبادله شود، برای تحقق مفهوم معاوضه کافی نیست. زیرا عقد اثری است که از فعل متعاقبین حاصل می‌شود و شخص ثالث طرف آنها نیست.» (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۷۷).

**ج) منع شرط ربح به نفع ثالث در مضاربه**

در کتاب مضاربه فقهاء، همواره این سؤال مطرح بوده که آیا شرط ربح حاصل از مضاربه به نفع کسانی مانند همسر یا فرزند مضارب و یا شخصی کاملاً بیگانه صحیح است؟ شیخ طوسی چنین پاسخ می‌دهد: «باید دید آیا در مقابل سود، عملی بر بیگانه شرط می‌شود یا خیر؟ اگر بر او انجام عملی شرط شود قرارداد صحیح و الا مضاربه باطل است. زیرا در مضاربه یا از مال استفاده می‌شود یا از عمل و در حالت مزبور مشروطاً له (ثالث) نه مالی را پرداخته نه عملی انجام داده است. اما اگر بر او نیز انجام عملی شرط شود، در واقع گویا صاحب سرمایه با دو عامل قرارداد بسته است. از این رو، شرط سود، صحیح خواهد بود.» به نظر می‌رسد این فتوا بر همان نظریه حقیقت معامله معوضه استوار باشد. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۶۹؛ بی تا، ص ۴۲۸؛ ج ۳، ص ۴۶۰).

به هر حال این حکم بعداً در کتب متأخرین، یکی از شرایط صحت ربح در مضاربه درآمد و بر لزوم آن ادعای اجماع شد، به گونه‌ای که بسیاری از ایشان شرط ربح برای ثالث را نه تنها باطل، بلکه مبطل شناختند. (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۹؛ ۱۴۰۸، ص ۱۸ به بعد).

**د) امکان اسقاط شرط به نفع ثالث توسط شرط‌کننده**

بسیاری از فقهاء از جمله شیخ انصاری را عقیده بر این است که اثر عقد و شرط محدود به کسانی است که در تراضی دخالت داشته اند. ضمن مخالفت با فقیهانی که در مورد شرط به



نفع ثالث قائل به استثنای قاعده امکان اسقاط شرط توسط مشروطه‌له هستند، در مواردیکه به نفع ثالث شرط می‌شود حقی مستقل برای ثالث منتفع قائل نیست و حق او را تابع حق شرط کننده می‌داند. (شیخ انصاری، ۱۳۷۵، ص ۲۸۶).

از این قواعد و دیدگاه‌ها می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که هر یک از فقهای عظام به نوعی تملیک مال، ایجاد حق و ایجاد تعهد به سود ثالث را منع می‌کنند و اصل نسبی بودن عقد را به عنوان اصل و قاعده می‌پذیرند. گسترش ارتباطات و تنوع آنها و ظهور نیازها و امکانات جدید و لزوم حفظ و رعایت مصالح اجتماعی نظام حقوقی را ناچار از قبول استثنای متعدد بر اصل نسبی بودن قراردادهای نموده است. پس این اصل نیز همانند اکثر قریب به اتفاق اصول با استثناء روبه‌رو شده است. (ما من عام الا و قد خصّ).

مهم‌ترین استثناء که در ماده ۲۳۱ ق.م.هم به آن تصریح شده، ماده ۱۹۶ ق.م.است که ناظر به تعهد به نفع شخص ثالث می‌باشد. قسمت اخیر این ماده مقرر می‌دارد: «ممکن است در ضمن معامله‌ای که شخص برای خود می‌کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.» قانون مدنی در مواد دیگری از قبیل ماده ۳۹۹ (شرط اختیار برای شخص ثالث)، ماده ۷۶۸ (صلح به نفع شخص ثالث) و ماده ۱۰۸۹ (دادن اختیار تعیین مهر به شخص ثالث) نیز از اصل نسبی بودن قرارداد تجاوز نموده است. یکی از مهم‌ترین مصادیق تعهد به نفع ثالث در ماده ۲۴ قانون بیمه مصوب ۷ اردیبهشت ۱۳۱۶ پیش‌بینی شده است: «وجه بیمه، که باید بعد از فوت پرداخته شود، به ورثه قانونی متوفی پرداخته می‌شود مگر این که در موقع عقد بیمه یا بعد از آن، در سند بیمه قید دیگری شده باشد که در این صورت وجه بیمه متعلق به کسی خواهد بود که در سند بیمه اسم برده شده است.»

## ۲. قابل استناد بودن قرارداد

گفتیم که اصل بر نسبی بودن قراردادهاست. آیا این اصل به آن معناست که دیگران می‌توانند این عقد را نادیده بگیرند و خود را به هیچ وجه پایبند آثار ناشی از عقد ندانسته، وجود آن را انکار کنند؟



اگر چنین نظریه‌ای ابراز یا مورد قبول واقع شود باید از ارزش و اعتبار قراردادهای چشم پوشید. چون منظور از قراردادهای ایجاد وضعیت‌های حقوقی جدید قابل احترام و لازم‌الاجرا در بین تمام مردم است. از همین روست که در کنار اصل نسبی بودن قراردادهای به قابلیت استناد آن در مقابل سایرین تکیه می‌کنند تا عقد قدرت اجرایی خود را از دست ندهد و بی‌فایده نماند. ممکن است ادعا شود که قابل استناد بودن قراردادهای در مقابل اشخاص ثالث با متن ماده ۲۳۱ ق.م.سازگار نیست و مغایرت دارد. در پاسخ می‌گوییم باید بین اثر نسبی قرارداد با قابل استناد بودن آن تفاوت گذارد که این دو هر یک محدوده خاص دارد و هیچ منافاتی نیز با هم ندارند. بین آثاری که قاعده نسبی بودن عقد دارد با آثاری که منظور ما از قابلیت استناد می‌باشد فرق بسیار است. عقد یک بار حقوق و تکالیف ناشی از طبیعت خود را ایجاد می‌کند که این فقط محدود به رابطه طرفین است و هیچ کس دیگری را صاحب حق یا مدیون و متعهد نمی‌کند اما وقتی که این آثار نسبت به طرفین عقد محقق و مسلم شد برای دیگران تکلیفی ایجاد می‌کند مبنی بر این که آنان این نهاد جدید و وضعیت‌های ناشی از آن را بپذیرند و محترم بشمارند که همین تکلیف اولاً اثر طبیعی عقد نیست در ثانی مورد خواست و توجه و قصد طرفین قرارداد هم نبوده است. متعاملین فقط حقوق و تعهدات ناشی از عقد را مد نظر داشتند و همین خواست ایشان تنها نسبت به خودشان مؤثر است. اما این که وضعیت جدید حقوقی در روابط دیگران تأثیر می‌گذارد، به معنی اثر عقد نیست تا به قلمرو قاعده کلی نسبی بودن عقد تجاوز شود. برای این که هر پدیده‌ای آثار قهری و بازتاب‌های ویژه خود را دارد. عقد هم جزء این پدیده‌هاست.

آنچه در لسان حقوقی اثر عقد می‌نامند اموری است که خواستگاه آن مستقیماً نیروی اراده طرفین عقد است. آثار دیگری که قابلیت استناد در مقابل سایرین دارد اثر عقد به معنی خاص حقوقی نیست بلکه ناشی از یک ارتباط و وضعیت جدیدی می‌باشد. وقتی شخصی در مزایده برنده می‌شود و کالایی را خریداری می‌کند، ممکن است به ضرر سایر شرکت‌کنندگان در مزایده باشد. اما هیچ‌گاه نمی‌توان گفت که این ضرر اثر عقد است یا مالکی، منزل مسکونی



خود را می‌فروشد، خریدار در مقابل همه می‌تواند به این تملک استناد کند، اما مسلماً این امر نتیجه عقد بیع نیست. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، صص ۳۲۲ - ۳۱۲؛ ۱۳۸۵، ص ۱۷۲).

### ۳. استثنای‌های وارده بر قاعده نسبی بودن اثر قرارداد

#### ۱ - ۳. معامله فضولی

معامله فضولی، معامله به مال غیر بدون نمایندگی خواه برای خود و خواه برای مالک، است. شرط تحقق معامله فضولی این نیست که معامله فضول برای صاحب مال و بدون اذن او باشد، بلکه ممکن است برای خود معامله کند؛ مانند سارق که مال مسروق را برای خود می‌فروشد و این نمونه شایع عقد فضولی است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۵۳۰۷). به موجب ماده ۲۴۷ ق.م.هرگاه مالک، قرارداد را تنفیذ کند معامله از لحظه انعقاد نافذ خواهد بود. نفوذ معامله به این معنی است که قراردادی که توسط فضول بسته شده است در حقوق مالک، که در انعقاد قرارداد دخالتی نداشته، مؤثر شناخته می‌شود. به عبارت بهتر، قصد فضول به تنهایی هیچ اثری درباره مالک ندارد. قانون، با احترام به اراده مالک، فضول را هنگام بستن عقد نماینده او می‌شناسد و به همین جهت آثار توافقی را که بین فضول و اصیل انجام شده است از همان ابتدا دامن گیر او می‌کند.

#### ۲ - ۳. وصیت عهدی

به موجب ماده ۸۳۴ ق.م. در وصیت عهدی اگر وصی در زمان حیات موصی، وصیت را رد نکرده باشد، پس از فوت او دیگر نخواهد توانست آن را رد کند، هرچند که از وصیت بی‌خبر مانده باشد. در این صورت او موظف است علیرغم اراده خود آن را اجرا کند. در حقوق ایران به تبع فقه امامیه در مورد ماهیت حقوقی چنین وصیتی اختلاف نظر وجود دارد. بعضی آن را عقد و بعضی آن را ایقاع می‌دانند. (محقق داماد، ۱۳۷۸، صص ۴۲-۳۳). اگر وصیت عهدی را عقد بدانیم، این مورد نیز یکی از استثنای‌های وارده بر اصل نسبی بودن قرارداد محسوب می‌شود؛ زیرا بدون دخالت اراده وصی تعهدی بر عهده او قرار می‌گیرد. (شهیدی، ۱۳۸۲، ص ۴۲).





### ۳-۳. قرارداد ارفاقی

به موجب ماده ۴۸۹ قانون تجارت: «همین که قرارداد ارفاقی تصدیق شد، نسبت به طلبکارهایی که در اکثریت بوده اند یا ظرف ده روز از تاریخ تصدیق آن را امضا کرده اند قطعی خواهد بود، ولی طلبکارهایی که جزء اکثریت نبوده اند و قرارداد را هم امضا نکرده اند می توانند سهم خود را موافق آنچه از دارایی تاجر به طلبکارها می رسد دریافت نمایند، لیکن حق ندارند در آتیه از دارایی تاجر ورشکسته، بقیه طلب خود را مطالبه کنند، مگر پس از تادیقه تمام طلب کسانی که در قرارداد ارفاقی شرکت داشته یا آن را ظرف ده روز مزبور امضا نموده اند.» در اثر قرارداد ارفاقی حق مطالبه طلبکارانی که در قرارداد مزبور شرکت نداشته تا پرداخت تمامی طلب طلبکاران دیگر ساقط می شود، بدون آن که رضایت در این امر داده باشند.

### ۳-۴. تعهد به نفع شخص ثالث

مهم ترین استثنایی که بر قاعده نسبی بودن قراردادهای وارد آمده ماده ۱۹۶ ق.م است که ناظر به تعهد به نفع شخص ثالث می باشد. قسمت اخیر ماده مزبور مقرر می دارد: «ممکن است در ضمن معامله ای که شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالث بنماید.» علاوه بر این ماده ۷۶۸ ق.م مقرر می دارد: «در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که می گیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند. این تعهد ممکن است به نفع طرف مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.»

در مباحث آتی به تعریف، شرایط اعتبار، ماهیت و آثار تعهد به نفع شخص ثالث می پردازیم:

#### ۱- ۴- ۳. تعریف تعهد به نفع شخص ثالث

تعهد به نفع شخص ثالث ویژگی هایی دارد که لازم است پیش از تعریف مورد توجه قرار گیرد:

۱. تحقق مفهوم تعهد به نفع شخص ثالث وابسته به سه شخص است: دو طرف قرارداد و بیگانه ای که از آن منتفع می شود. طرفی که شرط یا تعهد را تحصیل می کند، «متعهد له» و



طرفی که به سود ثالث تعهد می‌کند، «متعهد» و بیگانه‌ای که به سود او قرارداد و شرط بسته می‌شود، «شخص ثالث» خوانده می‌شود.

۲. لازم نیست ابتدا طرفین بین خود عقدی انشاء کنند و تعهد به نفع ثالث را به صورت شرط ضمن آن درآورند. پس هیچ منعی ندارد که تعهد به نفع ثالث یکی از دو عوض اصلی عقد باشد. چنان که در بیمه عمر تعهد بیمه‌گر نسبت به پرداختن پول بیمه، به طور مستقیم در برابر التزام بیمه‌گذار به تادیه اقساط مقرر واقع می‌شود. قانون مدنی در ماده ۷۶۸ صلی را پیش‌بینی کرده که تعهد به نفع ثالث، عوض مال‌الصلح قرار گرفته است.

۳. ایجاد حق به نفع ثالث نیازی به قبول وی ندارد. ثالث می‌تواند از این نفع بگذرد و با رد تعهد آن را منحل کند، ولی امکان رد تعهد را با دخالت در ایجاد آن نباید اشتباه کرد. (برای دیدن نظر مخالف ر.ک: شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۸).

۴. وجود و تعیین ثالث در زمان وقوع عقد لازم نیست و کافی است که زمان تحقق طلب موجود و قابل تعیین باشد. برای مثال در بیمه عمر، چون پیش از مرگ بیمه‌گذار، ثالث هیچ طلبی از بیمه‌گر ندارد می‌توان ذینفع را وارثان آینده بیمه‌گذار قرار داد (ماده ۲۴ قانون بیمه مصوب ۱۷ اردیبهشت ۱۳۱۶) (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰ و برای دیدن نظر مخالف ر.ک: شهیدی، ۱۳۸۳، صص ۲۰۲ و ۲۰۳).

۵. قراردادی که در پرتو آن تعهدی به سود شخص ثالث ایجاد می‌شود، مانند هر قرارداد دیگری باید دارای شرایط اساسی باشد که در ماده ۱۹۰ ق.م.مقرر گردیده است.

در حقوق فرانسه تعهد به نفع ثالث را چنین تعریف کرده‌اند: «تعهد به نفع ثالث عملی است دارای سه شخص، که به موجب آن یک طرف، موسوم به شرط کننده با طرف دوم، موسوم به متعهد، قرارداد می‌بندد که طرف اخیر منفعتی را به سود شخص ثالثی، که منتفع نامیده می‌شود، به انجام رساند.» این تعریف تمام ویژگی‌های این نهاد مهم حقوقی را شامل نمی‌شود. با ذکر اوصاف فوق شاید بتوان تعهد به نفع ثالث را چنین تعریف کرد: «تعهد به نفع شخص ثالث التزامی است که دو طرف (یکی به عنوان متعهد و دیگری به عنوان شرط کننده یا متعهدله)، به سود بیگانه‌ای، که مستقیم یا غیرمستقیم در انعقاد قرارداد دخالتی ندارد، حاصل می‌شود.»



## ۲ - ۴ - ۳. شرایط اعتبار

## ۱ - ۲ - ۴ - ۳. شکل ایجاد تعهد به نفع شخص ثالث

تأثیر قرارداد به سود ثالث، ممکن است تأثیری اصلی و مربوط به ماهیت قرارداد یا تأثیری جنبی و برخاسته از شرط ضمن عقد باشد. شاید در نگاه اول به ماده ۱۹۶ ق.م. از قید «در ضمن معامله» چنین نتیجه بگیریم که تعهد به نفع ثالث به صورت شرط ضمن عقد واقع می‌شود و با توجه به این که این ماده در مقام بیان استثنایی است که به موجب ماده ۲۳۱ ق.م. مقرر گردیده، می‌توان گفت که ظهور در حصر دارد. اما باید پذیرفت که این نتیجه‌گیری خشک و بدون مصلحت درست نیست. زیرا تعهد به نفع ثالث در قانون مدنی مصداق دیگری غیر از ماده ۱۹۶ دارد و آن ماده ۷۶۸ می‌باشد. به موجب این ماده در عقد صلح ممکن است در عوض مال الصلح به نفع ثالث تعهد شود. یعنی تعهد به نفع ثالث یکی از عوضین واقع شود. مهم‌ترین مصداق تعهد به نفع شخص ثالث، که تعهد به سود ثالث عوض اصلی قرارداد است، بیمه عمر است.

## ۲ - ۴ - ۳. جمع ماده ۱۹۷ ق.م. با تعهد مستقل به نفع ثالث

ماده ۱۹۷ ق.م. مقرر می‌دارد: «در صورتی که ثمن یا مثن معامله، عین متعلق به غیر باشد، آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.» برخی نویسندگان اشکال کرده‌اند که تعهد مستقل به نفع شخص ثالث با ملاک این ماده تعارض دارد. ماده ۱۹۷ ق.م. می‌گوید در معاملات معوض باید عوض به ملکیت کسی درآید که معوض را پرداخته است. بنابراین هرگاه عوض به ثالث تعلق گیرد، درحالی که معوض را دیگری داده است مفهوم مبادله محقق نمی‌شود. صلح به نفع ثالث را نیز در صورتی معتبر می‌دانند که به صورت شرط ضمن عقد باشد، نه عوض مال الصلح.

در پاسخ به این اشکال برخی از حقوقدانان (امامی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۳۰) را عقیده بر این است که این ماده ناظر به حالتی است که عقد به طور مطلق واقع شود، اما اگر در عقد تصریح شود که عوض به ثالث تعلق گیرد عقد بدون هیچ اشکالی صحیح خواهد بود. برخی دیگر از حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص ۶۴۳) نیز چنین گفته‌اند: «عوض قرار گرفتن تعهد



به سود ثالث چنان که ادعا شده است با ساختمان عقود معوض و مفهوم مبادله منافات ندارد. زیرا طرف قرارداد هم، در ایجاد و اجرای تعهد نفع معنوی و گاه مادی دارد و در واقع تعهد به سود او نیز هست.» پاسخ اخیر قریب به حقیقت است. زیرا این تفسیر، تعهد به نفع ثالث را با نظریه حقیقت معامله معوضه سازگار می‌سازد.

### ۳-۲-۴-۳. قبول ثالث

قانون مدنی ایران در مورد نقش ثالث در انعقاد قرارداد، ساکت است. اما با توجه به این که ماده ۲۳۱ ق.م. مفاد ماده ۱۹۶ ق.م. را بر خلاف اصل نسبی بودن قرارداد و استثناء بر قاعده تلقی کرده، می‌توان نتیجه گرفت که از منظر قانون مدنی، قبول ثالث، در اعتبار تعهد سهمی ندارد. بر همین مبنا، اکثر حقوقدانان تصریح کرده اند که قبول ثالث در انعقاد قرارداد، دخالتی ندارد. (امامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۵۶؛ کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص ۶۶۴)

### ۴-۲-۴-۳. وجود ثالث

قانون مدنی ایران در مورد وجود شخص ثالث نیز ساکت است. اما در مورد حق انتفاع ماده ۴۵ ق.م. می‌گوید: «حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی می‌توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند.» ماده ۶۹ ق.م. در مورد وقف مقرر می‌دارد: «وقف بر معدوم صحیح نیست، مگر به تبع موجود.» ماده ۷۰ ق.م. هم وقتی را که بر موجود و معدوم همراه هم واقع شود، نسبت به سهم موجود، صحیح و نسبت به سهم معدوم، باطل دانسته است. در وصیت نیز به موجب ماده ۸۵۰ ق.م. موصی له باید موجود باشد. با قیاس تعهد به نفع شخص ثالث به حق انتفاع، وقف و وصیت می‌توان گفت وجود شخص ثالث نیز هنگام قرارداد لازم است. زیرا پیدایش حق بدون وجود صاحب حق امکان ندارد. بر این مبنا بعضی را عقیده بر این است که «ذینفع در قرارداد نمی‌تواند شخصی باشد که در زمان قرارداد وجود ندارد و انتظار می‌رود که در آینده موجود گردد و قرارداد صلح مزبور به سود شخص غیرموجود را باید باطل دانست؛ زیرا صرف نظر از عنوان ماده ۷۶۸ ق.م. با اطلاق خود شامل اشخاص غیر موجود نمی‌گردد، پیدایش تعهد بدون وجود متعهدله با وجدان حقوقی سازگار نمی‌باشد.» (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۷)



اما این استدلال غیرقابل دفاع است؛ زیرا اولاً همان طور که در ایجاد تعهد می‌توان از رضای ثالث صرف نظر نمود می‌توان از وجود او نیز صرف نظر کرد. ثانیاً مقایسه تعهد به نفع ثالث با حق انتفاع، وقف و وصیت قیاس مع الفارق است. زیرا در آن عقود، صاحب حق طرف اصلی قرارداد است، پس باید هنگام عقد قرارداد موجود باشد. در حالی که، تعهد به نفع ثالث، متکی به اراده طرفین اصلی قرارداد است و ثالث هیچ سهمی در ایجاد آن ندارد. همین نظر از ماده ۲۴ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ قابل استفاده است. به موجب این ماده: «وجه بیمه عمر که باید بعد از فوت پرداخته شود، به ورثه قانونی متوفی پرداخته می‌شود.» اطلاق «ورثه قانونی متوفی» شامل وارثان موجود و وارثان آینده بیمه گذار می‌شود. همین طور می‌توان به ماده ۷۶۹ ق.م. استناد کرد که می‌گوید: «در تعهد مذکوره در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع، نفقه به وارث او داده شود.»

#### ۵-۲-۴-۳. تعیین ثالث

ثالث، طلبکاری است که نقشی در ایجاد تعهد ندارد، فلذا تعیین او به شخص و نام ضرورت ندارد. قابلیت تعیین کافی است. از ماده ۲۴ قانون بیمه نیز می‌توان همین نظر را استنباط کرد. ماده مذکور می‌گوید: «وجه بیمه عمر که باید بعد از فوت پرداخته شود، به ورثه قانونی متوفی پرداخته می‌شود، مگر این که در موقع عقد بیمه یا بعد از آن در سند بیمه قید دیگری شده باشد، که در این صورت وجه بیمه متعلق به کسی خواهد بود که در سند بیمه اسم برده شده است.» از بخش اخیر این ماده استفاده می‌شود که ممکن است ثالث هنگام قرارداد اصلاً معین نشود و تعیین او به اختیار بیمه گذار گذاشته شود.

#### ۶-۲-۴-۳. اهلیت ثالث

تملک موضوع تعهد به نفع ثالث قسمی از تملکات بلاعوض است. از این رو در زمان انعقاد قرارداد، اهلیت استیفا برایش لازم نیست. اما در زمان ایجاد تعهد به سود او باید اهلیت تملک داشته باشد (ماده ۱۲۱۲ ق.م.). در صورتی که ثالث بخواهد حقی را که در نتیجه قرارداد به سود او ایجاد شده رد کند، باید اهلیت تصرف داشته باشد.



### ۳ - ۴ - ۳. مبنای برقراری حق مطالبه برای ثالث

قراردادی که بین دو طرف بسته می‌شود ممکن است به انحاء متعدد موجب انتفاع اغیار شود؛ مثلاً الف با ب قرارداد می‌بندد که در زمین ب مجتمع تجاری احداث کند. احداث این بنا ممکن است موجب افزایش مرغوبیت املاک مجاور و انتفاع مالکان آنها شود. اما روشن است که صرف انتفاع این اشخاص از قرارداد، موجب حدوث حق مطالبه برای آنها نخواهد شد. در هیچ کدام از نظام های حقوقی برای منتفعان اتفاقی حق مطالبه شناخته نشده است. قانون مدنی در مواد ۱۹۶ و ۷۶۸، امکان برقراری تعهد به نفع ثالث را پیش‌بینی کرده است. اما آیا با برقراری تعهد به نفع ثالث، او نیز حق مطالبه پیدا می‌کند یا حق مطالبه اجرای تعهد، تنها برای متعهدله، به وجود می‌آید؟

قانون مدنی پاسخی ندارد. نویسندگان اغلب میان «امکان انعقاد تعهد به نفع ثالث» و «حدوث حق مطالبه برای ثالث» تمایزی قائل نشده‌اند. به عقیده برخی از نویسندگان «صرف تحقق عقد کافی برای ایجاد حق به نفع ثالث است.» (صفایی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۲). برخی دیگر بر این عقیده تأکید دارند که: «از نظر تحلیل حقوقی در اثر قرارداد شرط به نفع ثالث در ضمن عقد، برای مشروط له (ثالث) حق ایجاد می‌شود و پس از عقد بدون هیچ گونه قبولی می‌تواند بر علیه مشروط علیه اقامه دعوی بنماید.» (امامی، ۱۳۶۴، ص ۲۵۶). وی درمبحث صلح نیز نوشته است: «برای آن که شخص ثالث بتواند اقامه دعوی نموده و آن را مطالبه کند باید بر آن بود که شرط مزبور اگر چه در عقد بین متصالحین قرار گرفته و شخص ثالث مداخله‌ای در آن نداشته است ولی به طور ایقاع برای او ایجاد حق می‌نماید که می‌تواند از مشروط علیه آن را بخواهد.» (امامی، ۱۳۶۷، ص ۳۳۰). سؤالی که در این خصوص طرح شده است این است که آیا متعهدله ثالث مستقیماً خواهد توانست برای اجرای تعهد، علیه متعهد اقامه دعوا کند؟

در پاسخ می‌توان گفت پس از تشکیل تعهد مستقیماً حقی به سود ثالث به وجود می‌آید که می‌تواند مستقلاً اجرای آن را از متعهد بخواهد. (شهیدی، ۱۳۸۵، مقاله هفتم تحت عنوان صلح مال در برابر تعهد به پرداخت مستمری). اما یکی از حقوقدانان تصریح کرده است که:



«در صورتی شخص ثالث از تعهد سود می‌برد که دو طرف به صراحت قصد ایجاد تعهد به نفع ثالث را کرده باشند یا تراضی بر این مبنا قرار گیرد و کافی نیست که تعهد یکی از دو طرف قابلیت سود رساندن به دیگری را داشته باشد. برای تحقق شرط به نفع ثالث باید این دو شرط با هم جمع باشد: دوطرف قرارداد خواسته باشند که برای بیگانه حق به وجود آورند و به او اختیار دهند که به طور مستقیم به متعهد رجوع کند. این خواسته مشترک ممکن است به طور ضمنی از مفاد قرارداد استنباط شود، ولی در ضرورت آن نباید تردید کرد.» (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص ۶۵۰)

نظر اخیر با اصول حقوقی منطبق است. زیرا اصولاً برای تعیین آثار قرارداد باید به قصد طرفین توجه شود. هرگاه قصد طرفین از انعقاد تعهد، صرفاً انتفاع ثالث باشد، نباید برای او مستقلاً حق مطالبه قائل شد. اما اگر طرفین خواسته باشند که ثالث، علاوه بر انتفاع از قرارداد، حق مطالبه اجرای تعهد را نیز داشته باشد، مطابق قصد آنها عمل می‌شود. بنابراین مبنای برقراری حق مطالبه برای ثالث در حقوق ایران، معیار قصد طرفین است.

#### ۴ - ۳ - ماهیت حقوقی تعهد به نفع ثالث

با توجه به این که تعهد به نفع شخص ثالث، مخالف قاعده نسبی بودن قراردادهاست، توجیه و تبیین آن بحثی است که در همه نظام‌ها ذهن حقوقدانان را به خود مشغول کرده است. بسیاری از نویسندگان حقوقی، با توجه به قرابت ساختاری و مفهومی حقوق ایران با حقوق فرانسه، به تبعیت از حقوقدانان فرانسه، دیدگاه‌های آنها را مطرح کرده‌اند (امامی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۱؛ شهیدی، ۱۳۸۳، صص ۱۸۶-۱۸۹). بعضی از اساتید حقوق نیز معتقدند تعهد به نفع شخص ثالث، به صرف تشکیل قرارداد اصلی محقق نمی‌شود. بلکه بر اثر قرارداد، نوعی تعهد به سود ثالث به وجود می‌آید که به مرحله فعلیت کامل در نیامده است، و با قبول ثالث به فعلیت می‌رسد. (شهیدی، ۱۳۸۲، ص ۴۴). آن‌گاه می‌افزاید: «پیدایش چنین تعهدی مخالف با قواعد کلی حقوقی نیست تا نیاز به این باشد که برای منطبق ساختن آن با قواعد مزبور توجیهات مذکور به عمل آید. این وضع در فقه امامیه و در حقوق مدنی ایران در موارد متعدد پیش‌بینی گردیده است، نظیر معامله فضولی که طرفین با تشکیل عقد، یک حق غیر فعلی در



اختیار غیر قرار می‌دهند و شخص اخیر خواهد توانست با تنفیذ آن، حق مزبور را به سود خود به فعلیت برساند بنا بر آنچه گفته شد، هیچ یک از سه نظریه سابق‌الذکر (یعنی نظریه معامله فضولی، نظریه پیشنهاد و نظریه جعل مستقیم حق) برای توجیه تعهد به نفع ثالث، نه صحیح است و نه مورد نیاز؛ همچنان که نیازی به توجیه دیگری غیر از این سه نیز وجود ندارد،» (همان). به نظر می‌رسد این دیدگاه به ضروریات طرح سایر نظرات و روند تکامل آنها عنایت کامل ندارد. طبق این نظر، حق بدون قبول شخص ثالث پدیدار نمی‌شود. از سوی دیگر ملاحظه می‌شود که ایشان، با وجود این که معتقدند نیازی به این توجیهات نیست، خود در ادامه برای توجیه حدوث حق غیر فعلی برای شخص ثالث، آن را به معامله فضولی تشبیه می‌کنند و از این شیوه برای توجیه ماهیت حقوقی تعهد به نفع ثالث سود می‌جویند. در فقه امامیه با توجه به این که مبحث مستقلی به تعهد به نفع شخص ثالث اختصاص داده نشده است، ماهیت حقوقی آن مورد بحث قرار نگرفته است. اما در میان آراء فقهاء می‌توان اشاراتی به ماهیت شروط به نفع اشخاص ثالث یافت؛ که مورد بررسی قرار می‌دهیم:

#### ۱ - ۴ - ۳. نظریه دو قرارداد

محقق نائینی، در مبحث قصد متعاقبین، ضمن بیان نظریه حقیقت معامله معوضه، با طرح این اشکال که عوض داخل در ملک شخص ثالث می‌شود در حالی که معوض از ملک دیگری خارج شده است می‌گوید: «قرارداد اثری است که از فعل دو طرف عقد حاصل می‌شود و شخص ثالث طرف آنها نیست. بنابراین اگر اثر تملیک بایع این باشد که مشتری به کسی غیر از بایع تملیک کند در صورتی که هر تملیکی را متوقف بر قبول بدانیم، لازم می‌آید که در این جا دو عقد وجود داشته باشد و در صورتی که تملیک را متوقف بر قبول ندانیم، لازم می‌آید که دو ایقاع وجود داشته باشد.» (به نقل از: نجفی خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۷۸). به هر حال برای توجیه انتقال ملکیت به شخص ثالث باید عقد یا ایقاع دیگری واسطه شود.

#### ۲ - ۴ - ۳. نظریه وکالت فضولی

علامه حلی در تذکره الفقهاء می‌گوید: «اگر بایع چیزی را به دیگری بفروشد به شرط آن که مشتری آن را به خود او بفروشد، صحیح نیست و دور لازم می‌آید. اما اگر شرط کند که مال را





به دیگری بفروشد، این بیع نزد ما صحیح است. چرا که منافاتی با کتاب و سنت ندارد. اشکال نشود که در این جا دور لازم می‌آید، چرا که این دو با هم تفاوت دارند. زیرا حالت دوم، یعنی شرط بیع به شخص ثالث، برخلاف شرط بیع به بایع، می‌تواند به عنوان توکیل یا عقد فضولی باشد.» (علامه حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۰).

### ۳ - ۴ - ۴ - ۳. نظریه ایقاع

امام خمینی در مبحث شرط خیار برای شخص ثالث، این احتمال را می‌دهند که جعل خیار برای بیگانه از باب ایقاع باشد و از این رو قبول وی لازم شمرده نمی‌شود. ایشان درباره چگونگی جعل خیار برای شخص ثالث می‌فرماید: «می‌توان گفت که جعل خیار از قبیل تملیک و نظیر آن نیست که احتیاج به قبول داشته باشد. بلکه از قبیل جعل سلطنت برای دیگری نسبت به چیزی است. بنابراین جعل خیار از ایقاعات است نه عقود.» این نظریه می‌تواند توجیه مناسبی برای ماهیت حقوقی تعهد به نفع ثالث باشد. (امام خمینی، بی‌تا، ص ۲۱۶). بنابراین تعهد به نفع شخص ثالث ایقاعی است که مقارن با انعقاد عقد توسط طرفین، مستقیماً خطاب به شخص ثالث انشاء می‌شود. لذا نیازی به دخالت اراده ثالث، طبق قاعده ایقاع، نیست. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۸۴). با توجه به این که در ایقاعات نیز همچون عقود، اصل لزوم جاری است، طرفین نمی‌توانند پس از انعقاد قرارداد آن را فسخ نمایند، مگر این که از قبل بر حسب تراضی طرفین، اختیار فسخ برای طرفین یا یکی از آنها پیش‌بینی شده باشد.

### ۵ - ۴ - ۳. آثار حقوقی در روابط طرفین

آثار حقوقی تعهد به نفع شخص ثالث، در رابطه میان متعهد و متعهدله از دو جنبه قابل بررسی است:

نخست. حق اجبار متعهد به اجرای تعهد به سود ثالث: در قانون مدنی ایران حکم صریحی در این مورد نداریم. ماده ۲۳۷ ق.م. مقرر می‌دارد: «هر گاه شرط در ضمن عقد، شرط فعل باشد، اثباتاً یا نفیاً، کسی که ملتزم به انجام شرط شده است، باید آن را به جا بیاورد و در صورت تخلف، طرف معامله می‌تواند به حاکم رجوع نموده، تقاضای اجبار به وفای شرط بنماید.» با توجه به اطلاق این ماده، در تأسیس حقوقی تعهد به نفع ثالث نیز قابل اجرا



است. به موجب مواد ۲۳۸ و ۲۳۹ ق.م. نیز در صورت تعدّر اجبار مشروطاً علیه، هر گاه انجام شرط به وسیله شخص دیگری مقدور باشد، حاکم می‌تواند به خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند و در غیر این صورت، مشروطاً له حق فسخ خواهد داشت. یکی از حقوقدانان در این باره می‌گوید: «نظر به این که شرط کننده نیز در اجرای تعهد مزبور ذی نفع است و لااقل نفع معنوی دارد، باید حق مطالبه دین و اجبار به اجرای تعهد از طریق قانونی را برای وی قائل شد و نیز باید طبق ماده ۲۳۹ ق.م. به وی اختیار داد که در صورت امتناع متعهد از ایفای تعهد و عدم امکان اجبار او و ممکن نبودن انجام فعل مشروط، به وسیله شخص دیگر، قرارداد را فسخ نماید.» (صفایی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۹۴). همچنین در مواردی که عقد معوض است و تعهد به نفع ثالث یکی از دو عوض قرار گرفته است. (مثل ماده ۷۶۸ ق.م.) مشروطاً له می‌تواند از انجام دادن تعهد خود، تا هنگامی که متعهد، دین خود را به ثالث نپرداخته است، امتناع کند. متعهد نیز حق دارد اجرای شرط را موکول به تسلیم مالی کند که مشروطاً له به عهده گرفته است. (ماده ۳۷۷ ق.م.) (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵).

**دوم. فسخ و تغییر عقد: مطابق ماده ۲۱۹ ق.م.**

در عقود و ایقاعات، اصله اللزوم جاری است. بنابراین اصولاً تعهد به نفع شخص ثالث، غیر قابل فسخ است. اما آیا طرفین می‌توانند طبق قسمت اخیر ماده ۲۱۹ ق.م. قرارداد را به تراضی اقاله کنند یا این که هر یک به علتی قانونی اقدام به فسخ نماید؟

**الف) فسخ قرارداد از طریق اقاله**

اینکه آیا از طریق اقاله، قراردادی که در آن تعهد به نفع شخص ثالث وجود دارد قابل فسخ هست یا نه در میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی از حقوقدانان معتقدند که: با لحاظ این که حق شخص ثالث از لحاظ پیدایش استقلال ندارد، بلکه به تبع اراده طرفین به وجود آمده است طرفین خواهند توانست بدون رضایت ثالث، معامله مزبور را به هم بزنند. در این صورت حق شخص ثالث، نیز از بین خواهد رفت. (شهیدی، ۱۳۸۲، ص ۴۳) و برخی دیگر تصریح می‌کند به این که قبول و ردّ شخص ثالث هیچ گونه تأثیری در حق او ندارد و طرفین عقد می‌توانند عقد مزبور را اقاله نمایند و در اثر اقاله، حق شخص ثالث ساقط می‌گردد



و احتیاج به موافقت او ندارد. (امامی، ۱۳۶۴، ص ۲۵۷). گروه سوم نیز معتقدند: اشکال در این است که اقاله، حق منتفع را از بین می‌برد و امکان ایجاد حق به سود شخص ثالث، با توانایی اسقاط آن ملازمه ندارد. قانون اجازه داده است که دو طرف به سود ثالث حق ایجاد کنند ولی به آنها اختیار نداده است که حق ایجاد شده را از بین ببرند. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص ۶۷۰). به نظر می‌رسد دیدگاه اخیر با موازین انصاف و حقوق سازگارتر باشد.

**ب) فسخ قرارداد به موجب خیار شرط**

باتوجه به ماده ۳۳۹ ق.م. طرفین می‌توانند در ضمن قراردادی که به نفع شخص ثالث می‌بندند، شرط کنند تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنها و یا شخص ثالثی حق فسخ معامله را داشته باشد. شاید این شبهه در ذهن پیش آید که همان طور که طرفین نمی‌توانند حق شخص ثالث را با تفاسخ از بین ببرند، اسقاط این حق از طریق خیار فسخ نیز باید غیرممکن باشد. در پاسخ باید گفت: با شرط خیار، در حقیقت ایجاد تعهد نسبت به ثالث، ایقاع مشروط است و با توجه به این که مدت خیار تعیین می‌شود امکان فسخ قرارداد موجب بی‌ثباتی و تزلزل حق شخص ثالث نمی‌شود.

**ج) اسقاط حق شخص ثالث از طریق ابراء**

آیا متعهد له می‌تواند متعهد را نسبت به تعهد به نفع شخص ثالث ابراء نماید و از این طریق حق شخص ثالث را اسقاط کند؟

این مسأله در فقه مورد اختلاف است، اما به نظر می‌رسد حق شخص ثالث اصولاً توسط متعهد له غیر قابل اسقاط است. زیرا درست است که این حق توسط متعهد له تحصیل می‌شود، اما حق در نتیجه ایقاع متعلق شخص ثالث می‌شود و ایقاع اصولاً غیر قابل فسخ است. همان طور که طرفین نمی‌توانند به تراضی این حق را از بین ببرند، به طریق اولی مشروط له نیز به تنهایی قادر به اسقاط آن نخواهد بود.

**د) تغییر شخص ثالث**

آیا متعهد له می‌تواند پس از عقد قرارداد، شخصی که در قرارداد به عنوان ذی‌نفع تعیین کرده است تغییر دهد؟



به نظر می‌رسد اصولاً متعهد له چنین حقی را نداشته باشد، مگر در صورت تصریح. اما در قانون بیمه مصوب ۷ اردیبهشت ۱۳۱۶، چنین حقی برای متعهد له پیش‌بینی شده است. به موجب مواد ۲۵ و ۲۶ قانون بیمه، بیمه‌گذار می‌تواند ذی‌نفع تعیین شده در بیمه‌نامه عمر را تغییر دهد. در بیمه عمر فرض قانونگذار این است که دو طرف، حق نامستقر برای منتفع به وجود آورده‌اند. حقی معلق، که بیمه‌گذار می‌تواند تا زنده است آن را فسخ نماید. ولی باید دانست این فرض، ناشی از حکم مقنن است و از آن نمی‌توان نتیجه گرفت که اختیار سلب حق از شخص ثالث، قاعده عمومی این گونه تعهدات است. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص ۶۷۰).

#### ۶ - ۴ - ۳. آثار حقوقی در روابط متعهد و ثالث

قراردادی که در آن به نفع شخص ثالث تعهد شده است، به‌طور مستقیم متعهد را در برابر ثالث مدیون می‌کند. یعنی حقی که از این عقد ناشی می‌شود، هیچ‌گاه به دارایی مشروط له نمی‌پیوندد تا طلبکاران او بتوانند آن را توقیف کنند. هرگاه تحقق طلب شخص ثالث، معلق به فوت متعهد له باشد مانند قرارداد بیمه عمر؛ حق، جزء ترکه متعهد له به حساب نمی‌آید و مشمول قواعد ارث نخواهد بود و به شخص ثالث داده می‌شود. با پذیرش نظریه ایقاع در حقوق ما و بنابر اصل لزوم معاملات، می‌توان قائل به حدوث حقی مستحکم و غیرقابل انحلال برای شخص ثالث شد. بدون این که نیاز به قبول شخص ثالث باشد. البته شخص ثالث ناگزیر از پذیرش حق نیست اما اختیار رد تعهد ایجاد شده را دارد. در فقه امامیه نیز برخی از فقیهان در پاسخ به این اشکال که جعل حق برای شخص ثالث با اصل تسلیط مغایرت دارد گفته‌اند: چون ثالث این اختیار را دارد که حق را اسقاط کند ایجاد شرط به نفع او مغایرتی با تسلیط او ندارد. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۱).

#### ۷ - ۴ - ۳. آثار حقوقی در روابط متعهد له و ثالث

در نتیجه تعهد، هیچ التزامی مستقیماً میان شخص ثالث و متعهد له به وجود نمی‌آید. متعهد له حقی را به سود شخص ثالث بر عهده متعهد تحصیل می‌کند، بدون آن که خود تعهدی را در مقابل ثالث به عهده بگیرد. شخص ثالث نیز در نتیجه قرارداد عهده دار تکلیفی در برابر متعهد له



نمی‌شود. دعوی ثالث برای اجرای تعهد نیز علیه متعهد، اقامه می‌شود. وضع قرارداد به نفع شخص ثالث از حیث روابط گذشته متعهد له و ثالث متفاوت است. گاه پیش از انعقاد قرارداد رابطه‌ای بین شخص ثالث و متعهدله وجود ندارد و قرارداد منشاء اصلی رابطه میان آنهاست و گاه پیش از انعقاد قرارداد میان آنها روابطی وجود دارد و قرارداد موجب تعدیل رابطه گذشته است. در حالت نخست تحصیل تعهد به قصد احسان به شخص ثالث صورت می‌گیرد، و متعهدله در قبال شخص ثالث تکلیفی ندارد.

در حالت دوم شخص ثالث، طلب و تکلیفی بر عهده متعهدله دارد و متعهدله به قصد ادای دین خود، تعهد را تحصیل می‌کند. آثار مترتب بر این دو حالت متفاوت است: هرگاه متعهدله تکلیفی در قبال شخص ثالث نداشته و تعهد را به قصد تبرع تحصیل کند مانند بیمه عمر، در واقع متعهدله در حکم واهب و شخص ثالث در حکم متهب است. هر گاه رابطه میان متعهدله و شخص ثالث رابطه‌ای غیر تبرعی باشد، یعنی ثالث از متعهدله طلبکار باشد و قصد متعهدله از تحصیل تعهد، پرداخت دین او باشد، با انعقاد قرارداد، شخص ثالث، علاوه بر متعهدله، طلبکار متعهد نیز می‌گردد. اما تحصیل تعهد به نفع ثالث، موجب برائت ذمه متعهدله نمی‌شود. طلب شخص ثالث، حتی در صورت پذیرش حق از سوی ثالث، بر عهده مدیون یعنی متعهدله باقی خواهد ماند. زیرا پذیرش تعهد دلالت بر این ندارد که او از حق خود در برابر بدهکار صرف نظر کرده است. با توجه به این که طلب هیچ گاه وارد دارایی متعهدله نمی‌شود و مستقیماً به ملکیت ذی نفع در می‌آید، طلبکاران متعهدله نمی‌توانند نسبت به آن ادعایی را مطرح سازند و اگر تحقق طلب معلق به فوت متعهدله باشد، پس از فوت او نیز، طلبکاران متوقی حقی نسبت به آن نخواهند داشت. وارثان متعهدله نیز نسبت به طلبی که به نفع شخص ثالث شرط شده است، حقی ندارند. هر گاه شخص ثالث، خود از ورثه باشد، مالی که از بابت تعهد به او می‌رسد داخل در ترکه به عنوان ارث نیست.

### نتیجه‌گیری

۱. علی‌الاصول ایجاد حق یا تکلیف برای اشخاص، مستلزم دخالت مستقیم یا غیرمستقیم اراده آنان است و اصل نسبی بودن اثر قرارداد در حقوق ایران معتبر است.



۲. با توجه به نیازهای اجتماعی و اقتصادی، اصل اثر نسبی قرارداد، در مورد تعهد به نفع شخص ثالث تخصیص می‌خورد و به اقتضای قواعد عمومی معاملات با توافق طرفین امکان برقراری تعهد به نفع شخص ثالث، بدون نیاز به قبول او، به صورت عقد مستقل یا شرط ضمن عقد، وجود دارد.
۳. مبنای شناسایی حق برای شخص ثالث، قصد و اراده طرفین است و صرف ذی‌نفع بودن شخص ثالث موجب حصول حق لازم‌الاجراء برای او نمی‌شود.
۴. ماهیت تعهد به نفع شخص ثالث در حقوق ایران، مانند ایقاعی است که مستقیماً با انعقاد قرارداد میان طرفین انشاء می‌شود.
۵. حق مطالبه و اجبار متعهد اصولاً با مشروطه است و حق شخص ثالث تابع و دائر مدار حق اوست، اما اگر قصد طرفین این باشد که علاوه بر مشروطه، برای ثالث نیز حقی لازم‌الاجراء به وجود آید، شخص ثالث نیز مستقلاً حق مطالبه خواهد داشت.
۶. با توجه به ماهیت ویژه تعهد به نفع شخص ثالث، اصولاً پس از انعقاد قرارداد، تعهد به نفع شخص ثالث لازم و غیر قابل تغییر و اسقاط است. اما ممکن است، هنگام انعقاد قرارداد، برای طرفین یا یکی از آنها یا شخص ثالثی حق تغییر ذی نفع یا اسقاط تعهد پیش‌بینی شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## پی‌نوشت‌ها

1. Les conventions n'ont d'effet qu'entre les parties contractantes; elles ne nuisent point au tiers, et elles ne lui profitent.

## منابع

۱. امامی، حسن، (۱۳۶۴) *حقوق مدنی*، ج ۱، چ پنجم، تهران، کتابفروشی اسلامیّه.
۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۷) *حقوق مدنی*، ج ۲، چ هشتم، تهران، کتابفروشی اسلامیّه.
۳. انصاری، مرتضی، (۱۳۷۵) *مکاسب*، تبریز، چاپ سنگی.
۴. جعفری لنگرودی، (۱۳۸۲) محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، چ سیزدهم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۵. خوبی، ابوالقاسم، (۱۴۰۸ ق) *مبانی عروه الوثقی (کتاب مضاربه)*، چ اول، قم، نشر لطفی.
۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۰ ق) *منهاج الصالحین*، ج ۲، چ بیست و هشتم، قم، مدینه العلم.
۷. سیوری حلّی، مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۳ ق) *نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه*، تحقیق عبد اللطیف کوهکمری، به اهتمام محمود مرعشی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، مطبعه خیام.
۸. شهید اول، محمد بن مکی جبعی عاملی، (بی تا) *القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیه*، ج ۱، تحقیق سید عبد الهادی حکیم، قم، مکتبه المفید.
۹. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۳) *آثار قراردادهای و تعهدات*، چ دوم، تهران، مجد.
۱۰. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷) *تشکیل قراردادهای و تعهدات*، چ اول، تهران، نشر حقوقدان.
۱۱. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۲) *حقوق مدنی ۳*، چ سوم، تهران، انتشارات مجد.
۱۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵) *مجموعه مقالات حقوقی*، چ اول، تهران، انتشارات مجد.
۱۳. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی، (۱۴۱۷ ق) *خلاف*، ج ۳، چ اول، تحقیق علی خراسانی و جواد شهرستانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷ ق) *مبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۳، چ سوم، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، مکتبه المرتضویه.



۱۵. \_\_\_\_\_، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی، (بی تا) **نهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، قم، انتشارات قدس محمدی.
۱۶. صفایی، حسین، (۱۳۸۲) **دوره مقدماتی حقوق مدنی**، ج ۲، چ اول، تهران، میزان.
۱۷. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، (۱۳۷۸ ق) **حاشیه المکاسب**، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. علامه حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر، (بی تا) **تذکره الفقهاء**، ج ۱، تهران، مکتبه المرتضویه.
۱۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵ ق) **اعمال حقوقی**، چ یازدهم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۰. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۹) **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۳، چ اول، تهران، بهنشر.
۲۱. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۷۸) **بررسی فقهی و حقوقی وصیت**، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۲. موسوی خمینی، روح الله، (بی تا) **البیع**، قم، مکتبه المهر.
۲۳. نجفی خوانساری، موسی بن محمد، (۱۴۱۸ ق) **منیه الطالب فی شرح المکاسب** (تقریرات درس آیت الله محمد حسین نائینی)، ج ۲، چ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

